

مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه ()

(۹)

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۹)

فاروق ایزدی نیا

لوح رام و شرب نحر

می دانیم که در کتاب مستطاب اقدس حرمت شرب نحر بالصراحه نازل نشده و صرفاً به این عبارت اکتفا شده است که، "لیس للعاقل ان یشرب ما یدهب به العقل و له ان یعمل ما ینبغی للإنسان لا ما یرتکبه کل غافل مریب." (مضمون عاقل نباید چیزی را بنوشد که عقل را زائل می کند و بر او است که آنچه را که شایسته انسان است عمل کند نه آنچه را که هر غافل شگاک می شرب می شود.) حضرت عبدالبهاء در تبیین همین فقره می فرمایند، "اما شراب به نص کتاب اقدس شربش ممنوع." (گنجینه حدود و احکام، ص 429)

با آن که کلام مبارک مبین آیات فصل الخطاب است، اما حرمت آن مدت‌ها رعایت نمی شد. جناب دکتر حبیب مؤید مرقوم داشته اند، "دو مطلب بسیار مهم اجتماعی که هر دو در دیانت بهائی حرام و صریحاً ممنوع گشته ولی بهائیان در سرتاسر ایران از آن اطلاع صحیحی نداشتند و کم و بیش استعمال



ORIGINAL

می‌شد و چندان در انتظار قبْحش نمایان نبود. فقط خواصّ و مطلعین به اسرار و رموز امر می‌دانستند، ولی کافّة احبّاء به طور وضوح و صریح نمی‌دانستند. یکی موضوع استعمال مشروبات الکلی بود دیگر در بسیاری از نقاط ایران بهائیان دارای دو زن بودند و نظر به عرف سنّت سابق خود اهمّیت به زیان اجتماعی آن نمی‌دادند." (خاطرات حبیب، ج 2، طبع 129 بدیع، ص 389)

ایشان در ادامه مرقوم داشته‌اند، "من به چشم خود می‌دیدم احبّاء بدون ملاحظه در مهمانی‌ها صرف مشروبات الکلی می‌کردند و اهمّیتی نمی‌دادند و بنده می‌خواستم یک وقت مناسبی پیدا شود و به ساحت اقدس معروض دارم. ولی حضرت ولی امرالله خودشان قبل از این که بنده عرض کنم مطلب را به میان گذاردند... در خصوص استعمال مسکرات فرمودند، «لوح رام را ببرید و در ایران منتشر سازید تا احبّاء از حرمت آن واقف شوند. احبّای آمریکا که یک عمر عادت داشتند ترک کرده‌اند. احبّای شرق چگونه استعمال می‌کنند.» (همان، ص 393)

جالب است که جناب فروتن نیز مرقوم داشته‌اند، "روز نهم تشرّف ما یوم دوشنبه پنجم اسفند ماه ۱۳۱۹ بود... با حالتی بسیار جدّی فرمودند شرب مسکرات در امر بهائی حرام است و حرمت قطعی دارد نفوسی که میّال به شرب مسکراتند تاویل نکنند؛ تفسیر نکنند؛ نگویند که در کتاب اقدس حرمتش مذکور نیست. من لوحی را به جناب سمندری دادم که به طهران ببرند و محفل ملیّ منتشر کنند که در آن بالصرّاحه می‌فرمایند «لَا تَهَارَمْتِ عَلِيَّ كُلِّ مَوْمِنٍ وَ مَوْمِنَةٍ». رو به بنده فرمودند به شما هم لوح رام را می‌دهم با خود به ایران ببرید و محفل منتشر کند تا احبّاء به حرمت مسکرات پیش از پیش پی ببرند. ملاحظه کنید با آن که غربیان مسکرات را مثل آب می‌آشامند، به محض آن که نامه من به آنان رسید و دانستند که در امر بهائی حرام است، دیگر لب نیالودند. در ایران که باید منع مسکرات آسان تر باشد؛ زیرا اسلام هم حرام کرده است.» (حکایت دل، ص 9-168)

به نظر می‌رسد لوح مبارک حضرت بهاءالله خطاب به یکی از اماء الرحمن، که توسط جناب سمندری به احبّای ایران عنایت فرموده‌اند، همان باشد که به ضمیمه توقیعی به تاریخ 16 آپریل 1936 به محفل روحانی ملیّ ایران ابلاغ شده و در منتخبات توقیعات مبارکه، طبع 105 بدیع، ص 463 درج شده است. بخشی از آن در همین مقاله درج خواهد شد. در توقیع مبارک چنین مذکور، "فرمودند بنویس سواد لوح مبارک جمال قدم، که اصل آن در ارض اقدس نزد این عبد محفوظ است، ارسال طهران می‌گردد. بین عموم یاران در آن سامان انتشار دهند تا کلّ بر تکالیف وجدانیه و اوامر و مناهیه الهیه مطلع گردند و متذکّر شوند و از صراط واضح مستقیم الهی منحرف نگردند و نصوص قاطعه را تفسیر و تاویل نمایند." (منتخبات توقیعات مبارکه، ص 462)

علاوه بر دو مورد پیام شفاهی فوق، توقیعی نیز خطاب به محفل روحانی بغداد از حضرت ولی امرالله در دست است که همین نکته در آن تصریح شده است:

بغداد محفل مقدّس روحانی مرکزی عراق شیّد الله ارکانه

حسب الامر اقدس مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء این نامه از قبیل حضرتشان مرقوم و ابلاغ می‌گردد. تأکید فرمودند که البتّه البتّه احتراز از شرب نخر لازم و واجب. یاران را متذکر دارند و لوح رام را بین یاران انتشار دهند. حسب الامر مبارک مرقوم گردید. نورالدین زین / ۱۱ شهر الجلال ۹۹؛ ۱۹ آپریل ۱۹۴۲ / به خط مبارک: ملاحظه گردید. بنده آستانش شوقی (توقیعات مبارکه (ج 3)، ۱۹۲۲ - ۱۹۴۸، ص ۲۳۷)

سرچشمه قضیه "رام" از لوح مبارکی از جمال مبارک است که آغاز آن "از باغ الهی با سدره ناری آن تازه غلام آمد" است که در یکی از آیات آن می‌فرمایند، "... با اصبع لاهوتی، با اتمل یاقوتی با بطری رام آمد..." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 19، ص 39) احبّاء را گمان چنان که مقصود از "رام" همان نوشابه الکلی یا نخر عنصری است.

بدین لحاظ لوح مبارکی از قلم اعلی نازل شد که توضیح دادند که مقصود از "رام" مزبور چیست. متن کامل لوح مبارک در اخبار امری شماره 9، سال 44 (آذر 1344) درج شده است. عین این لوح مبارک در جلد سوم محاضرات، ص 276 و محاضرات، جلد دوم، ص 1045 به طبع رسیده است. امّا، متنی که در گنجینه حدود و احکام، ص 29-428، درج شده با لوح دیگری در هم آمیخته است. متن این لوح، که خطاب به اماء الرحمن است، در جلد سوم امر و خلق، صفحات 41-43 به طور کامل درج گردیده است.

آنچه که به اسم لوح رام شهرت یافته، تلو لوح دیگری نیز انتشار یافته که در مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 19، ص 48-51 طبع شده است. از آن جهت اظهار می‌شود که این دو باید جداگانه عزّ نزول یافته باشد که یکی با عبارت "بسم الله البهیّ الأبهی" شروع می‌شود، امّا مطلع آنچه که در مجموعه شماره 19 آمده "بسمی الناطق الحکیم" است.

باری، متن لوح مبارک معروف به "رام" چنین است:

بسم الله البهیّ الابهی

اتقوا الله يا ملاء الارض ولا تظنوا فيما ذكرناه في اللوح باسم الرام الذي يشربون منه الناس و يذهب عقولهم و يغير فطرتهم و يبدل نورهم و يكدر صفائهم بل نريد من هذا الرام الذي يزداد به حب الله و حب اصفيائه و حب اوليائه و يحدث في الصدور نار الله و حبه ثم عزه و كبريائه فانه من رام الذي لو يشرب احد قطرة منه ليجذبه الى ساحة القدس و القرب و يبلغه الى لقاء الله الملك العزيز الجميل و انه رام الذي به يحو عن صدور العاشقين اشارات التحديد و يثبت آيات التوحيد و التجريد و يدخلهم في سراق المعشوق بين يدي الله المهيمن الغفور الكريم و انا اردنا من هذا الرام كوثر الله و فيضه و سلسيل الله و تسنيمه و نحر الله و عنايته كما نزل في الفرقان ان اتم من العارفين قال و قوله الحق «نحر لذة للشاربين» و ما اراد من هذا النحر الا ما ذكرناه لكم يا ملا الموقنين اياكم ان تبدلوا نحر الله بنحر انفسكم لانها يخامر العقل و يقلب الوجه عن وجه الله العزيز البديع المنيع و اتم لا تتقربوا بها لانها حرمت عليكم من لدى الله العلي العظيم.

[مضمون بيان مبارك به فارسی: ای مردمان روی زمین، تقوای الهی پیشه کنید و گمان مبرید آنچه که در لوحی به اسم رام ذکر کردیم، آن رام است که مردمان از آن نوشند و عقل هایشان زائل گردد و فطرتشان دیگرگون شود و نورشان تبدیل گردد و صفای آنها تیره و تار گردد. بلکه مقصود ما از رام مزبور، رامی است که به واسطه آن حب الهی و حب برگزیدگان و حب دوستانش ازدیاد یابد و در سینه‌ها آتشی افروزد و محبتش بیافریند و عزت و کبریائی‌اش به وجود آورد. زیرا عبارت از رامی است که اگر نفسی قطره‌ای از آن بنوشد او را به ساحت قدس و قرب جذب کند و به لقای خداوند برساند. آن عبارت از رامی است که اشارات محدود را از سینه عاشقان بزاید و نشانه‌های یگانه‌پرستی و پیراستگی را تثبیت کند و آنها را در سرپرده معشوق در حضور خداوند بخشنده کریم وارد سازد. مقصود ما از این رام آب حیات الهی و فیض او چشمه خداوند و نهر بهشتی او و نحر الهی و عنایت او است که در قرآن عزّ نزول یافته است. فرموده، نحری است که به نوشندگانش لذت بخشد. مقصود خداوند از این نحر جز آنچه که ذکر کردیم نیست. مبادا نحر الهی را به نحر نفس خویش تبدیل کنید که این عقل بزاید و نگاه از تجلی خداوند برگیرد و به جای دیگر متوجه سازد و شما مبادا به آن نزدیک شوید زیرا از سوی خداوند حرام شده است.)

این نحر که در قرآن کریم عزّ نزول یافته، بنا به تبیین حضرت بهاءالله، عبارت از محبت جمال مبارک است، بقوله تعالی: "قل تالله ان النحر التي نزلت في الفرقان هي حبي و الكوثر هو ذكري و اللبن ما ستر في

کلماتی و العسل بیانی الأهل العزیز المنیع. بگو ای اهل هوی آن نحر بر غفلت بیفزاید، این نحر حیات باقیه عنایت فرماید." (محاضرات، ج 3، ص 277)

در لوح دیگر، که بخشی از آن در گنجینه حدود و احکام با لوح رام به صورت واحد درج شده، و خطاب به اماء الرحمن است، چنین مذکور: "أَنْ أَشْرَبْنَ، يَا إِمَاءَ اللَّهِ، نَحْرَ الْمَعَانِي مِنْ كَوْسِ الْكَلِمَاتِ ثُمَّ تَرَكْنَ مَا يَكْرَهُهُ الْعُقُولُ لِأَنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُنَّ فِي الْأَلْوَابِ وَالزُّبُرَاتِ. أَيَا كُنَّ أَنْ تُبَدِّلَنَّ كَوْثَرَ الْحَيَّوَانِ بِمَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُ الزَّائِكِيَّاتِ. أَنْ اسْكُرْنَ بِخَمْرِ مَحَبَّةِ اللَّهِ لَا بِمَا يُخَامِرُ بِهِ عَقُولُكُنَّ يَا أَيَّتِهِنَّ الْقَانِتَاتِ. إِنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. كَذَلِكَ أَشْرَقَ شَمْسُ الْحُكْمِ مِنْ أَفْقِ الْبَيَانِ تَسْتَضِيءُ بِهَا إِمَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ..." (امر و خلق، ج 3، ص 43 / مضمون: ای کنیزان خداوند، نحر معانی را از جام کلمات بنوشید و سپس آنچه را که عقول از آن اکراه دارد ترک کنید زیرا در الواح بر شما حرام شده است. مبدا آب حیات را به آنچه که نفس پاک از آن اکراه دارد تبدیل کنید. از نحر محبت الهی مست شوید نه به آنچه که عقل هایتان نهار شود. زیرا آن نحر به همه زنان و مردان مؤمن حرام شده است. اینچنین شمس حکم از افق بیان اشراق کرد تا کنیزان مؤمن از آن نور بگیرند.)

دو نفری که بر سردر ورودی عگا جالس بودند

حضرت بهاء الله در لوحی به دو نفر که بر سردر ورودی عگا جالس بودند و جاسوسی می کردند و ورود احباء برای تشرّف به حضور مبارک را به حکومت اطلاع می دادند اشاره دارند بقوله تعالی، "إِنَّا نَكُونُ جَالِسًا فِي السَّجْنِ وَقَعْدَا الْمُرْصِدِينَ اللَّذَانِ بِيَمَانِيَّتِهِمَا مَنَعَتِ السَّحَابُ وَ سَعَرَتِ النَّيْرَانُ وَ إِذَا دَخَلَ أَحَدٌ بَابَ الْمَدِينَةِ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ أَخْبَرَا رَئِيسَهَا لِذَا مُنِعَتِ الْأَحْبَابُ عَنْ شَطْرِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ." (آثار قلم اعلی، ج 1، خطّ جناب زین المقربین، ص 239 / مضمون: ما در سجن نشسته ایم و دو نفر در کمینگاه نشسته اند که توسط آنها سحاب از بارش ممنوع و آتش فتنه افروخته می شود و موقعی که کسی به دروازه شهر می رسد که به حضور پروردگار برسد به رئیس شهر خبر می دهند و بدین علت احباء از تشرّف به حضور مولایشان محروم و ممنوع می شوند.)

همانطور که می دانیم، موقعی که جمال مبارک به عگا و یحیی ازل به قبرس تبعید شدند، چهار تن از اصحاب، جناب مشکین قلم، جناب عبدالغفار، جناب سیاح، و جناب آقا محمدباقر قهوه چی از ملازمت جمال قدم محروم و ملزم به عزیمت به قبرس شدند. چهار نفر از پیروان ازل، یعنی سید محمد اصفهانی،

آقاجان بیک کج کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش میرزا نصرالله تفرشی به عکا فرستاده شدند. (حضرت بهاءالله، تألیف محمدعلی فیضی، ص 195)

از این چهار تن دو نفر را در اتاق بالای محبس که روبروی دروازه شهر بود اسکان دادند که مراقب رفت و آمد بهائیان باشند. طبق نوشته جناب محمدعلی فیضی این دو تن سید محمد اصفهانی و آقاجان بیک کج کلاه بودند.

حضرت بهاءالله در لوحی درباره این عمل سید محمد اصفهانی سخن به میان آورده او را شیطان لقب دادند، بقوله تعالی: "کم من عباد ارادوا و طردوا لدى الباب بما اوحى الشيطان في صدور الذين يحكمون في المدينة و بذلك بكت عين علي ثم عيون المخلصين ما ورد علينا و اهل البهائ من ضرر الا بما اكتسبت ایدی اهل البیان و ربک یشهد بذلك انه هو العليم الخبير ان الشيطان قعد على المرصد اذا دخل احد قاصدا مقرا المقصود يخبر باب الحكومة فاسئل الله بان يبعث من يكفى شره انه على كل شئ قدير (آثار قلم اعلى، ج 1، ص 260 / مضمون: چه بسیار بندگانی که قصد حضور نمودند و در اثر القاء شیطان در سینه حاکمان مدینه از دم در طرد شدند و به این علت چشم حضرت اعلى و دیده مخلصان گریست. بر ما و اهل بهاء هیچ لطمه‌ای وارد نشد مگر به علت آنچه که اهل بیان مرتکب شدند. و پروردگارت بر این گواه است. شیطان در کمینگاه نشسته و هنگامی که کسی به قصد تشرّف به حضور داخل می‌شود به حکومت خبر می‌دهد. پس از خداوند بخواه تا کسی را مبعوث کند که شر او را بکند. خداوند بر هر کاری توانا است.)"

علمی که خوف را زائل نماید (ابن ذئب، ص 25)

حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی می‌فرمایند، "در خزائن علم الهی موجود که عمل به آن خوف را زائل می‌نماید، ولكن على قدر مقدور و آن ترتیبی است که باید از ایام طفولیت به آن عمل شود، بسیار فرق می‌نماید و آنچه از آن بکاهد بر جرأة می‌افزاید. اگر اراده الهی مدد فرماید شرح مبسوطی در آنچه ذکر شد از قلم بیان جاری می‌گردد." (لوح شیخ، ص 25)

"راجع به علم" مذکور در بیان فوق از حضرت ولی امرالله سؤال گشته؛ منشی مبارک پاسخ ذیل را از طرف هیکل اطهر مرقوم داشته است: «متأسفانه به نظر می‌رسد علمی که می‌تواند خوف را به میزان زیاد زائل نماید از جانب حضرت بهاءالله مکشوف نشده و معرفی نگردیده است. بنابراین ما از کیفیت آن بی‌اطلاعم.» (ترجمه) از توقیع مورخ پنجم جنیوری / ۱۹۴۸ که از طرف حضرت ولی امرالله به

چارلز س کروگ مرقوم و در اخبار امری شماره 210 مورخ آگوست 1948، ص3، درج گردیده است." (مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی، ص14)

اما، در آثار مبارکه می‌توان مطالبی یافت که ترس را به شہامت تبدیل نماید. مثلاً حضرت بهاءالله راجع به اکسیر می‌فرمایند، "اگرچه تبدیل آن صعب و مشکل به نظر می‌آید، ولیکن تبدیل قوه ناسوتی به قوه ملکوتی ممکن. نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است. این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه‌الله. اوست جوهری که خوف را به اطمینان و ضعف را به قوت و ذلت را به عزت تبدیل فرماید. یک قطره از بحر حکمت الهی بر بدیع زد، به مثابه کره نار قصد فدا نمود؛ رطوبتش به حرارت و ضعفش به اقتدار و بطئش به سرعت تبدیل شد." (لثالی الحکمة، ج3، ص377)

درباره حبّ الهی نیز مفهوم مشابهی در آثار مبارکه وجود دارد. برای مثال، حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "تالله لو يقوم احد في تلك الايام على حبي و يجادله كل من على الارض ليغلبه الله عليهم لان روح القدرة قد هبت عن شطر الاقتدار على الموحدین." (آثار قلم اعلی، ج4، طبع 133 بدیع، ص166 / مضمون: سوگند به خدا اگر در این ایام کسی برای حبّ من قیام کند و تمام اهل ارض با او مقابله و مجادله نمایند، خداوند او را بر آنها چیره گرداند. زیرا روح قدرت از شطر اقتدار بر یکتاپرستان وزیده است.)

همین مضمون را در لوح دیگری نیز بیان کرده آن را به انقطاع صرف مشروط می‌فرمایند: "فوالله الذی لا اله الا هو لو يقوم واحد منکم على نصره امرنا لیغلبه الله على مائة الف و لو ازداد في حبه لیغلبه الله على من في السموات و الارض. كذلك نفخنا حينئذ روح القدرة في كل الاشطار لیستقدرن به سگان الفردوس في اي شطر كان و ينصرن الله بارئهم في كل لیلالی و انهار ثم اعلموا بان الذین كانت قلوبهم متعلقة بشيء عما في السموات و الارض لن يقدرن ان یدخلن ملکوتی لان الله قدس هذا المقام عن دونه و جعله موطن الابرار (آثار قلم اعلی، ج4، ص46 / مضمون: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست اگر یکی از شما بر نصرت امر ما قیام کند خداوند او را بر صد هزار نفر غالب می‌کند و اگر حبّ او فزونی یابد هرآینه بر کلّ اهل آسمانها و زمینها چیره فرماید. اینچنین روح قدرت را در جمیع اطراف دیدیم تا ساکنان فردوس در هر جایی که باشند کسب قدرت نمایند و خداوند را که پروردگارشان است در جمیع شبها و روزها یاری کنند. پس بدانید کسانی که در قلوبشان وابستگی به شیئی از آنچه در آسمانها و زمین است وجود داشته باشد، قادر به ورود در ملکوت من نخواهند بود زیرا خداوند این مقام را از غیر خود مقدّس ساخته و آن را محلّ توطن ابرار قرار داده است.)

جمال قدم در لوح نصیر می‌فرمایند خداوند نفوس را مانند عالم خلق کرده ولی بعضی مثبت هستند و بعضی منفی. مؤمنین را مثلاً سماء علم است و منکرین را سماء اعراض (صفحات 182 و 184). به بیان مبارک، "مؤمنین هم دو قسم مشاهده می‌شوند. از بعضی این عنایت الهیه مستور چه که خود را به حجاب نالایقه از مشاهده این رحمت منبسطه محروم داشته‌اند و بعضی به عنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و به لحظات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تفرّس می‌نمایند." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 182)

گروه دوم همان کسانی هستند که قدرت غلبه بر اهل ارض را دارند. جمال قدم گواهی می‌دهند، "... اگر نفسی از این نفوس به ثبوت راسخ متین در امر الله قیام نماید هر آینه غلبه می‌نماید بر کلّ اهل این عالم * و یشهد بذلک ما حرّک علیه لسان الله بسلطان القوّة و القدرة و الغلبة بان تالله الحقّ لو یقوم احدٌ علی حبّ البهائم فی أرض الانشاء و یحارب معه کلّ من فی الأرض و السماء لیغلبه الله علیهم اظهراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته و کذلک کانت قدرة ربّک محیطاً علی العالمین." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 183)

آیا بیان عقاید و برداشت‌ها آزاد است؟

هر از گاهی مشاهده می‌شود که گروهی افکار و برداشت‌های دیگران را زیر سؤال می‌برند و فقط تفکر و استنباط خود را برتر می‌دانند و عجیب آن که در پایان پیام خود اصرار دارند که دیگران هم به گروه آنها ملحق شوند. اینان به بعضی از آثار یا پیام‌ها متشبّث می‌شوند و از بقیه صرف نظر می‌کنند و گمان می‌برند که "ضرس قاطع" همین است و جز این نیست و اگر کسی تفکری دیگر داشته باشد ره به خطا رفته است. در واقع مشمول آیه قرآن (بقره، 85) می‌شوند که، "أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ". این گروه مختارند نظر خود را بدهند و هیچ اعتراضی به آن نیست، ولی نه آن که تصریح بفرمایند که دیگری چنین و چنان گفته و اشتباه گفته است.

اگر قرار است به بیان "استنباط و استخراج علما را حکمی نه" (حضرت عبدالبهائم، امر و خلق، ج 4، ص 300) متوسّل شویم، کسی نباید استنباط نماید. اگر قرار است به بیان حضرت بهائم الله متمسک باشیم که "تأویل نکنید و از ظاهر بیان محجوب نمانید" (امر و خلق، ج 3، ص 453)، کسی نباید نظر خود را بدهد که مقصود از این بیان چیست.

حضرت ولی امرالله صریحاً می‌فرمایند، "خداوند به انسان قوه عاقله عطا فرموده که از آن استفاده شود نه آن که عاطل و باطل ماند... انکار مرجعیت آیات منزله کفری است صریح و جلوگیری کامل از اظهار عقیده شخصی درباره آیات مبارکه امری است قبیح." (نظامات بهائی، ص 32)

موضوع دخول افواج مقبلین از دیرباز مطرح بوده و آنچه که رخ می‌دهد مقدمه‌ای بر وصول به آن نقطه است. حضرت ولی امرالله بالصراحه می‌فرمایند، "شور و آشوب اخیر اولوالطغیان در اقلیم ایران بنفسه مقدمه حدوث ولوله‌ای اعظم و انقلابی اشد و هیجانی اکبر در اقلیم سائر جهان است. زیرا می‌فرماید، «کلّ به جمیع قوی به مقاومت برخیزند» و این انقلاب اعظم مقدمه اعلان امرالله در تمام کره ارض و غلبه جندالله و انهزام و انقراض اعداءالله و تنبه عمومی اهل عالم و اقبال دول و امم و تحقق بشارت «یدخلون فی دین الله افواجا» خواهد بود." (توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق، ص 620)

بنابراین، آنچه که در این سوی و آن سوی جهان رخ می‌دهد تحقق آن وعده الهی نیست، بلکه همه مقدمه است و بس؛ در حدّ اعلی عبارت از وسائل و اسباب حصول آن است. درباره آن واقعه عظیم حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

"این تقویت به‌علاوه از فرا رسیدن روزی خبر می‌دهد و حلول روزی را تسریع می‌کند که چنان که حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی فرموده‌اند فوج فوج نفوسی از ملل و اجناس مختلفه وارد امر مبارک گردند، روزی که اگر خوب ملاحظه شود مقدمه زمانی است که مدتها انتظار آن می‌رفته و اقبال دسته جمعی نفوسی از همین ملل و اجناس در نتیجه مستقیم یک سلسله وقایع عظیمه و محتملاً حوادث مصیبت‌بار که حال به زحمت می‌توان آن را تشخیص داد ناگهان مقدرات امر را دیگرگون کرده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنیه عددی و قدرت مادی و روحانی امر حضرت بهاءالله را هزار برابر خواهد کرد." (حصن حصین شریعت‌الله، ص 154)

بنابراین، اگرچه تعیین سال معینی برای تحقق آن رویداد نمی‌تواند مقرون به صحت باشد، اما اعلام این که این جریان شروع شده و به مرور زمان رخ خواهد داد نیز قرین صحت نیست. چه که از بدایت ظهور حضرت اعلی این اقبال وجود داشته و به مرور زمان ازدیاد یافته است. در تاریخ می‌خوانیم که وقتی جناب وحید از یزد به صوب نیریز حرکت کردند در بوانات فارس "بیشتر مردم آن حدود از پیروان جناب وحید بودند و به امر مبارک مؤمن شدند." پس این فوج اقبال را هم باید به حساب آوریم. در حالی که به عنوان رویدادی در تاریخ ذکر شده و بعد هم به فراموشی سپرده شده است. از این قبیل موارد در جای جای تاریخ توان یافت.

بیت العدل اعظم در پیام نوروز 1979 تصریح دارند که، "امر تبلیغ، اعم از آن که توسط تشکیلات امریه سازمان یافته یا ثمره ابتکارات فردی باشد، باید به طور جدی و فعال استمرار یابد تا تعداد مؤمنین ازدیاد یابد و ممالک بیشتری را به سوی مرحله دخول افواج مقبلین و مآلاً به اقبال دسته جمعی سوق دهد." (ترجمه)

به وضوح آن را "مرحله" می نامند. لهذا، عنایتاً اجازه بفرمایید هر نفسی استنباط خود را داشته باشد. چه که حضرت ولی امرالله تأکید دارند، "مادامی که شخص صریحاً بگوید که آنچه اظهار می دارد نظریات خصوصی اوست نباید آزادی او را در اظهار عقیده شخصی محدود نمود. در حقیقت این قبیل توضیحات اغلب مفید واقع می شود و بدان وسیله بهتر می توان به تعالیم الهی پی برد." (نظامات بهائی، ص 31-32)

الحلّ و الحرم

جمال قدم در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی (ص 13) به شعری از ابن فارض استناد می فرمایند. ابتدا به شیخ می فرمایند شنیده ایم که آن جناب از ما روی برگردانده ای و بر ما اعتراض کرده ای به نحوی که به مردمان امر کردی مرا دشنام دهند و فتوی بر ریختن خون بندگان داده ای. بعد از آن شعر عربی ابن فارض را نقل می فرمایند:

طوعاً لِقَاضٍ أتی فی حُکْمِهِ عَجْباً *** أفتی بَسْفِکِ دمی فی الحِلِّ و الحَرَمِّ

معنای شعر مزبور چنین است، "با طیب خاطر و میل تمام مطیع حکم و فتوی قاضی هستم که حکم عجیبی داده است. فتوا به ریختن خون من داده در حلّ و حرم."

در میان اعراب از لحاظ مکانی و زمانی حرمت قتال و جنگ وجود داشت و آن را رعایت می کردند. حرم به معنای حریمی است که در آن همه مصون هستند. یعنی تعرض حرام است. مثلاً حریم اماکن مقدسه از جمله جاهایی است که مردمان می توانستند بروند و به قول معروف بست بنشینند و کسی را مجال تعرض به آنها نبود. برای مثال، میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشست و کسی نتوانست او را از آنجا خارج کند؛ در نتیجه موقع آمدن ناصرالدین شاه به او نزدیک شد و او را به قتل رساند.

از لحاظ زمانی چهار ماه از سال جنگ و قتال متوقف می شد و جالب است که سه ماه از چهار ماه مزبور پسوند "حرام" هم با خود دارد. این چهار ماه عبارتند از ذیقعدة الحرام، ذیحجة الحرام، محرم الحرام،

و رجب المرجب. این حرمت در آیه 36 سوره توبه تصریح شده است: "إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ." (مضمون: همانا، شماره ماهها نزد خدا- از روزی که آسمانها و زمین را آفرید- در کتاب خدا دوازده ماه است؛ از اینها، چهار ماه، حرام است. این است دین قیام و پابرجای پر بها. پس در این چهار ماه بر خود ستم نکنید و با مشرکان در حال بازدارندگی کامل کشتار کنید، چنان که آنان به حال بازدارندگی از گزندتان با شما کشتار می کنند؛ و بدانید خدا همواره با پرهیزگاران است.) البته در این ماهها دیه نیز فزونی می یابد.

سابقه آن را برخی از مفسرین اسلامی به زمان ابراهیم مربوط می دانند (تفسیر المیزان، ص 281)، گو این که بعضی دیگر آن را به آغاز آفرینش می رسانند که به نظر می رسد مبالغه باشد اما به بیان حضرت امام محمد باقر مستند می سازند که فرمودند، "به احترام کعبه، خدا حرمت ماههای حرام را در کتاب خود، همان روزی که آسمان و زمین را آفرید، وضع کرد که سه ماه آن پشت سر هم و یک ماه جداگانه است. (کافی، کلینی، ج 4، ص 240)

احکام بیان که توسط حضرت بهاء الله تأیید یا نسخ شده

جمال قدم در لوح اشراقات می فرمایند، "حضرت مبشر روح ما سویه فداه احکامی نازل فرموده اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول. لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات آخری نازل و در بعضی توقف نمودیم. الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید." (مجموعه اشراقات، ص 83) حضرت ربّ اعلی در باب نوزدهم از واحد ثانی بیان فارسی می فرمایند، "انّ ما فی البیان تحفة من الله لمن یظهره الله" بعد در توضیح آن می فرمایند، "آنچه در بیان متکون شود از شئون محبوبه تحفه است از قبل نقطه بیان به سوی من یظهره الله... و همین عزّ و نخر کلّ را بس است که او قبول کند نفسی را یا شیئی را به ذکر انتساب به خود... من یظهره الله قبول نمی فرماید شیئی که منسوب به بیان است الا آن که منسوب به کتاب او شود."

واقفیم که حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ است، مگر احکامی که در کتاب اقدس تکرار، بیان و تأکید شده و مادون آن احکام مؤکده در کتاب اقدس، به اهل بیان تعلق دارد؛ به ما تعلقی ندارد. ما مکلف به احکام کتاب اقدس هستیم." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 31)

حضرت ولی امرالله در توضیح این نکته می فرمایند:

"فهم و درک کامل احکام و حدود شاقه نازله از قلم حضرت اعلی فقط از این طریق میسر است که ماهیت و مقصد و خواص ممتازه شریعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خویش بیان فرموده‌اند منظور گردد. طبق این بیانات واضحه دور بیان اصولاً یک نهضت دینی و انقلاب اجتماعی بود که مدتش بالضروره کوتاه ولی مملو از وقایعی مصیبت‌آمیز و مشحون از اصلاحاتی وسیع‌النطاق و بنیان‌کن بود. موازین شدید و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطه اولی و اصحاب مجری می‌داشتند کل برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاء‌الله هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب‌الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد." (ترجمه - کتاب اقدس، ملحقات، ص 180-181)

و اما این که کدام احکام به تأیید جمال مبارک رسید و کدام احکام نسخ یا تعدیل شد، نیاز به بررسی دارد. برخی از موارد مزبور ذیلاً نقل می‌شود. جناب دکتر محمد افغان این احکام را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. اول، احکامی که تأیید شده؛ دوم احکامی که تبدیل شده؛ سوم احکامی که ذکر نشده و لذا منسوخ شده است:

1- احکامی که تأیید شده

صلوات میّت متن صلوات میّت در بیان عربی (واحد پنج/باب ۱۱) و فارسی (پنج/۱۱) هر دو نازل شده ولی در متن شهادت با هم یکسان نیستند. متن صادره در بیان فارسی مورد تأیید امر بهائی واقع شده و اگر چه جزئیات در کتاب اقدس ذکر نشده بعداً جدا گانه تصریح شده است.

حرمت نماز جماعت جز در صلوات میّت در بیان عربی (واحد هشت، باب 13 و واحد 9 باب 9) و بیان فارسی، واحد 3 باب 9 (۱۳، نه/۹) و فارسی ۳/۹) مذکور است.

تعیین قبله - در باب هفتم از واحد هشتم بیان عربی مذکور است که قبله من یتطهره‌الله است.

تیمم - در بیان عربی (واحد هشت، باب ۱۰) ذکر پنج مرتبه "بسمله" آمده است که در کتاب مستطاب اقدس "بسم الله الاطهر الاطهر" ذکر گشته است.

عفو صوم و صلوات از زنان در اوقات مخصوصه و ذکر مربوط به آن - در بیان عربی (هشت/۱۰) مذکور و بعینه در کتاب اقدس تأیید شده است.

اذکار مخصوصه قضای نماز فوت شده در سفر - در بیان عربی (هشت/۱۰) مذکور و در کتاب مستطاب اقدس تأیید و تبیین و تصریح شده است.

عدم ابطال نماز به علت نپوشاندن موی سر و وجود استخوان حیوانات و عاج در نزد نمازگزار - در بیان عربی (نه/۱۳) آمده و در کتاب اقدس تأیید شده است.

وجوب صوم و شهر العلا و موعد صوم از طلوع تا غروب و عید صیام و نوروز - بیان عربی (شش/۱۴)، هشت/۱۸.

نهی از استغفار در نزد خلق - در بیان عربی (هفت/۱۴).

منع از جزع و فزع در مصائب - در بیان عربی (نه/۱۸).

منع از دخول در خزینه آب و ترجیح ریزش آب بر بدن - در بیان فارسی (شش/۱) در این خصوص اشاره ای آمده است.

میزان مهریه - در بیان عربی (شش/۷) میزان مهریه بعینه همان است که در کتاب مستطاب اقدس تأیید شده است.

جواز استعمال ظروف طلا و نقره - در بیان عربی (شش/۹) زیارت می شود. در بیان، استفاده از طلا و نقره برای آسایش و رفاه خلق بر مصرف آن ترجیح دارد.

جواز استعمال البسه حریر - ایضاً در همین کتاب مبارک (شش/۹) زیارت می شود.

طهارت ماء نطفه - در بیان عربی و فارسی (پنج/۱۵) هر دو مذکور است.

طهارت مطلق اشیاء و تأکید به اجتناب از آنچه موجب کراهت شود در بیان عربی (ده/۵) آمده است.

نهی از شرب مسکرات - در بیان عربی (یازده/۸) مذکور است.

آداب دفن اموات در بلور و وضع انگشتر در انگشت متوفی و آداب غسل و تکفین - در بیان عربی (پنج / ۱۱) و فارسی (هشت / ۱۱) مدکور است.

متن آیه نازل در بیان عربی و فارسی برای نقش انگشتر متفاوت است و حضرت بهاءالله در کتاب اقدس متن صادره در بیان فارسی را تعدیل فرموده و آیه جدیدی نازل فرموده‌اند.

تقویم بیانی - در بیان عربی و فارسی (پنج / ۳) تأسیس شده است.

نهی از حمل آلات حرب - در بیان عربی و فارسی (هفت / ۶) ذکر شده و اصولاً مقدمه‌ای بر نسخ حکم جهاد است.

نهی از تگدی و حرمت عطا به گزایان - در بیان عربی (هشت / ۱۷) به آن تصریح فرموده‌اند.

امر به ازدواج - بیان عربی و فارسی (شش / ۷، هشت / ۱۵). آیه رضایت طرفین و ضرورت وجود شهود نیز در بیان آمده است که بعداً در امر بهائی آیتین مجدد نازل گشته.

اندازه مثقال - بیان عربی (پنج / ۱۹).

لطفات - اگر چه رعایت لطفات را نمی توان جزء احکام به شمار آورد اما هم در کتاب مجید بیان و هم در کتاب کریم اقدس به حفظ لطفات تأکید مکرر شده است. از جمله در بیان عربی و فارسی (هشت / ۶) در این خصوص تصریح شده است. مفهوم لطفات و تلطیف در این دو سفر جلیل منحصر

به نظافت و صفا و پاکی ظاهر نیست بلکه در تمام شؤون حیات و منظور از آن تناسب و تعادل و آراستگی هماهنگ ظاهر و باطن است و در بسیاری از شؤون به آن اشاره فرموده‌اند. در واحد پنجم، باب ۱۴ و واحد ششم، باب ۲، ۳، و ۱۷ نیز به لطفات اشاره شده است.

نهی از تحمیل به حیوانات - بیان فارسی (شش / ۱۶) به آن تصریح شده است.

نهی از استفاده از منابر - بیان فارسی (شش / ۱۱، هفت / ۱۱) و امر به استفاده از کرسی - بیان عربی و فارسی (ایضاً).

نهی از افیون - بیان فارسی (نه / ۸).

امر به تلاوت آیات اما به حدی که کسالت نیاورد - بیان فارسی (پنج / ۸).

۲- احکامی که تبدیل شده است

صلوات یومیه - بیان عربی (یازده / ۱۴) و عربی و فارسی (هفت / ۱۹). اگر چه حکم صلوات در بیان حائز اهمیت فراوان است مع ذلك ترتیب و جزئیات و آداب آن مبهم است. تنها مطالبی که از آن دانسته می شود این است که جمعاً ۱۹ رکعت و هر رکعت شامل قیام و قنوت و قعود است و به نظر می رسد که پنج نوبت در شبانه روز و به فواصل مساوی باید تلاوت شود. متن نماز تا کنون زیارت نشده ولی متن اذان در بیان عربی موجود است. در موارد شک و سهو فقط به اعاده قسمت مربوطه امر شده است. (بیان عربی، یازده / ۱۵).

سنّ تکلیف و وجوب عبادات - از یازده سالگی الی چهل و دو سالگی است (بیان عربی، هشت ز ۱۸) و مبدء آن انعقاد نطفه انسانی (شروع حیات فرد) است.

احکام ارث - اساس تقسیم ارث نازل در کتاب مستطاب بیان (بیان عربی و فارسی، هشت / ۲) در کتاب اقدس عیناً تأیید شده ولی جزئیات تقسیم (بیان عربی، ده / ۳) در امر بهائی تعدیل و تجدید شده است.

نوشتن وصیّت نامه - در بیان عربی و فارسی (پنج / ۱۳) به نوشتن وصیّت نامه امر شده ولی هدف از آن اقرار به ایمان و توصیه تقدیم آن به من ینظهره الله است تا نشانه‌ای از تمکین و تسلیم به امر مبارک او باشد. در امر بهائی نیز تنظیم وصیّت نامه به منظور اقرار به ایمان و همچنین بیان وصایا و نصائح موصی است.

حجّ بیت الله - در بیان عربی و فارسی (چهار / ۱۶ و ۱۸) امر به حجّ شده و مقصود از بیت الحرام بیت شیراز و بیت من ینظهره الله بیان گردیده است. خریدن حجّ برای متوفی جائز نه ولی تعیین وکیل برای حجّ جائز است (ده / ۱۵) که در امر بهائی مذکور نه و منسوخ محسوب است. زنان از حجّ معافند. (بیان فارسی، چهار ۱۸ و ۱۹).

مشرق الاذکار - اگر چه به این اسم و عنوان در کتاب بیان مطلبی مذکور نیست ولی با عنوان مسجد در بیان فارسی و عربی (پنج / ۲) برای حروف حی و بیت مخصوص به اسم الله و به اسم من ینظهره الله در بیان عربی (هفت / ۹) اشاراتی موجود است که می توان استنباط کرد که مقصود محل ذکر و توجه به آستان حق است. با این همه در بیان فارسی (هفت / ۹) در توضیح و بیان حکم مربوطه در بیان عربی نکاتی مشاهده می شود که مفهوم مطلب را تغییر می دهد و در توجیه آن باید دقت کافی نمود.

ضيافت هر نوزده روز در بيان عربي (نه/۱۷) امر به ضيافت نوزده نفر در هر نوزده روز شده ولي تبیین و تشریحی درباره آن مذکور نگشته است.

طلاق در امر بيان /شش/۱۲) نیز طلاق مذموم است ولي با شرایط و مقدمات لازم مجاز است و جزئیات آن در اقدس مقدس تعديل شده است.

حقوق الله - اگر چه اصطلاح حقوق الله چنان که در امر بهائی منظور است در بيان نازل نشده ولي مبانی و اصول آن در کتاب بيان سابقه دارد (بيان عربي و فارسی، هشت/۱۶ و ۱۷).

بیت العدل - اگر چه این اصطلاح به مفهوم معمول در امر بهائی در آثار حضرت نقطه مطلقاً سابقه‌ای ندارد مع ذلک در باب دوم از واحد یازدهم بیان عربي امر شده که هر صاحب مملکتی در سرزمین خود ۲۵ نفر (۵×۵) از علمای برگزیده را که مظاهر تقوی و کمال باشند انتخاب نماید تا در هنگام ظهور موعود به نصرت حق قیام نمایند و با رعایت آداب و حدود دین الهی ضعیفان را حمایت و مساعدت نمایند. اگر چه این مسئولیت با مؤسسه ایادی امرالله نیز شباهتی دارد. باید دانست که اصطلاح بیت العدل در آثار اولیه حضرت نقطه آمده ولی مفهوم و مورد اشاره آن خاندان رسول اکرم و یا اهل البیت است.

جزای قتل عمد و غیر عمد - قتل نفس به عمد در بیان عربي (یازده/۱۶) تصریحاً نهی شده است. اما جزای آن در امر بیان اعم از اقدام به قتل یا امر به آن یا رضایت به آن و حتی عدم اقدام به جلوگیری از قتل در صورت توانائی به منع و جلوگیری، عاطفی و یا نقدی است. جزای قتل عمد پرداخت یازده هزار مثقال طلا به وراثت برای قاتل به مدت ۱۹ سال است. با این همه اگر چه جزای دنیوی از محنت و عذاب اخروی می‌کاهد اما متضمن غفران از خطا نیست. جزای قتل غیر عمد دیه به وراثت و ترضیه خاطر آنها است.

دوری زن از همسر - در این خصوص در بیان عربي و فارسی (شش/۱۶) ذکر مبحث "تحدید اسفار" اشاره شده و در امر بهائی تعديل و تأیید گشته است.

ذکر الله ابهی - در کتاب بیان عربي و فارسی (پنج/۱۷) ذکر ۹۵ بار اسماء الهی در هر روز مذکور است که یکی از آن اسماء الله ابهی است و بعد در کتاب مستطاب اقدس ذکر واجب یومیّه مقرر شده است.

مهر سجده - در بیان عربی (ده/۸) برای سجده نماز استفاده از بلور که در آن ذرات تربت اول و آخر (حروف حی) موجود باشد توصیه شده ولی در امر بهائی و کتاب مستطاب اقدس اساساً سجده بر هر شیء طاهر و پاکیزه جائز و لزوم شیئی به نام مهر تصریح و ذکر نشده است.

۳- احکام منسوخه

در بیان عربی و فارسی هر دو (چهار/۱۰) تحصیل علوم و معارف غیر بیانی نبی شده است. با تعمق و دقت در متن بیان مبارک می‌توان دریافت که مقصود از این حکم تنها علوم دینی و معارف شرعی و فقهی ادیان الهی است زیرا راجع به صنائع و تکمیل و تکامل آن در بیان اشارات مستقله آمده است. در حقیقت حضرت نقطه معارف دینی قبل را منسوخ فرموده‌اند. با این همه باید در نظر داشت که این مطلب منحصر به مطالبی از قبیل علم اصول فقه، منطق، قواعد فقهی و حکمی و لغات غیر مستعمله است که صریحاً نبی شده است و حکمت آن معلول دو نکته است. نخست آن که بسیاری از این علوم بحث الفاظ بوده و عاری از هر نتیجه و حاصلی است و دیگر آن که مبانی و مسائل قواعد فقه جدید و حکمت و فلسفه بدیع در خود آثار حضرت نقطه آمده و مقدر بوده که با

ظهور من یظهره الله اساسی بدیع و نظمی جدید تأسیس و تشریح گردد. با این همه نظر به شمول عنایت حق در کتاب اقدس این حکم نسخ شده ولی هدف اخلاقی آن مجدد با بیان "لا ما یتنبی الی المجادلة فی الکلام تأیید شده است.

محو کتب - این حکم در حقیقت متمم حکم قبلی است و در بیان فارسی و عربی (شش/۶) تشریح و تبیین شده است. فی الواقع بخش مهمی از کتب علمای ادیان بحث لفظی و استنباطات شخصی و مجادلات کلامی بوده و عملاً باعث گمراهی و محروم مردم از شناخت حقیقت و ظهور جدید در هر دور شده است. دو نکته است که باید در ذهن منظور گردد. نخست آن که مقصود از کتب مذکور کتب دینی است نه علوم تجربی و محقق. دیگر این که کتب آسمانی مقصود نیست زیرا عملاً آثار حضرت نقطه خود مشحون از شواهد قرآنی و احادیث و اخبار ادیان سابقه است. حکم دیگری که در تفهیم نکته این حکم می‌تواند مفید افتد حکم تجدید کتب در هر دو سال و اندی سال است (بیان عربی و فارسی، هفت/۱). با این همه نظر به عنایت سابقه جمال قدم این حکم را نیز نسخ فرموده‌اند.

شاید توضیحی در باره کلمه محو در این جا ضرور افتد. محو کتاب که در آثار حضرت ولی امرالله به Destruction of books ترجمه شده، مقصود امحاء و نابودسازی نیست زیرا با مفهوم بقیه آثار حضرت نقطه و تبیین کتاب بیان فارسی خلاق آن مفهوم می‌شود. اساساً محو در مقابل صحو و اثبات هر دو به

کار رفته و مفهوم مناسب آن بیشتر الغاء و به فراموشی سپردن است. همچنان که Destruction نیز در لغت به معنی make useless نیز آمده است. در آثار مبارکه بهائی ذکر "حرق کتب" نیز ضمن احکام دور بیان آمده است. این اشاره محتملاً مربوط به متون و توقیعات سائره است و کتاب بیان به طور اخص منظور نیست.

حرمت سؤال در بیان - در بیان عربی و فارسی (سه/۱۳) سؤال از من ینظهره الله جز در شرائط مخصوصه نهی شده. حضرت بهاءالله با نسخ این حکم توصیه و هدایت می فرمایند که سؤال از مظهر الهی باید درباره امور نافع باشد نه آنچه که گذشتگان در باره آنها پرسیده اند که اشاره لطیفی به بی حاصلی افکار سابقه علمای دینی سابق است.

تجدید اسفار - در خصوص سفر و جواز آن در بیان عربی و فارسی (چهار/۱۶، شش/۱۶) مقررات مخصوص و متنوعی تعیین شده که هدف اصلی آن تسهیل امور بر اهل ایمان است. حضرت بهاءالله آن را بالکل نسخ فرموده اند.

تجدید اثاث البیت - این حکم در بیان عربی (نه/۱۴) تشریح شده است.

تقدیم ما لا عدل له بمن ینظهره الله - اصل حکم در باب شانزدهم از واحد پنجم بیان عربی و فارسی آمده در ابواب دیگر بیان عربی و فارسی (پنج/۶، هشت/۴ و ۵) نیز اشاراتی بر همین سابق زیارت می شود.

جزای ایجاد حزن یا اجبار نفوس و اذیت به آنان - حکم اصلی در بیان عربی و فارسی (هفت/۱۸) نازل شده ولی در ابواب دیگر (شش/۵، ۱۰، ۱۱، ۱۶، هشت/۱۸، نه/۳، ۱۵، ده/۱۷، ۱۸) نیز مطالب مربوطه و جهات مختلفه آن مذکور است. مخصوصاً در باب پنجم از واحد یازدهم بیان عربی و شانزدهم از واحد پنجم فارسی حکم نهی از تکفیر تصریح شده است که "لا ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسکم. اتقوا الله و لا تكونن من المتکبرین کلکم خلقتم من الماء و ترجعون الی التراب و تفکروا فی عواقبکم و لا تكونن من الظالمین." این بیان و بیان صادر در کتاب بیان عربی (ده/۶) که می فرماید: "قد حرم الله علیک فی البیان الاذی و لو کان یضرب ید علی کتف ان یا عباد الله تتقون و ان حین ما تحبون ان تتحجون بالدلائل و البرهان علی اکمل الحیا لتکتبون دلائکم ثم علی منتهی الادب لتقولون" اساس و راهنمای اهل بهاء در امور مختلفه مخصوصاً در عالم بحث و تحقیقات علمی است. در بیان عربی (شش/۱۶) نیز از رفع صوت (تشدد و عتاب) منع شده است.

به غیر از آنچه صریحاً در کتاب مستطاب اقدس نسخ شده و به آنها اشاره شد مواردی از احکام کتاب بیان می‌توان سراغ کرد که از آنها در کتاب مستطاب اقدس ذکر نشده ولی می‌توان بر اساس نظام کلی دریافت که به علّی از علل در شریعت من یظهره الله متروک مانده است.

اسم گذاری فرزندان به اسامی معین (عربی و فارسی، پنج/۴).

ضبط اموال غیر اهل بیان (عربی و فارسی، پنج/۵).

امر به تهیه هیاکل و دواثر برای حرز (عربی و فارسی، پنج/۱۰، هفت/۱۰).

نماز مخصوص مولود (عربی و فارسی، پنج/۱۱).

بعضی اوامر و احکام دیگر نیز در کتاب بیان زیارت می‌شود که اگر چه در کتاب مستطاب اقدس ذکر نشده مع ذلک به طور کلی مطلوب و مستحسن و یا مجاز و معمول گشته است.

بنای حمام و ضرورت تنظیف این حکم در بیان عربی و فارسی (شش/۲) و فارسی (شش/۳) و عربی و فارسی (هشت/۶) آمده است. اصطلاح تلطیف در بیان به معنی شست و شو و نظافت بدنی است.

فرض جواب سائل از هر قبیل این حکم در بیان فارسی و عربی (شش/۱۹) تشریح و تبیین شده است.

تراشیدن موی صورت - در بیان عربی (هشت/۷) فارسی (هشت/۸) این کار جائز شمرده شده در حالی که در اسلام لا اقل مکروه و نا موجه است.

نهی از ازدواج منقطع و متعه - در بیان عربی و فارسی هر دو (شش/۷) به آن امر شده است.

آداب تحیّت و سلام در بیان عربی (شش/۴) و فارسی (شش/۵) در این خصوص شرحی نازل شده است که اگر چه در کتاب اقدس به آن تشریح نشده مع ذلک در عمل به تبدیل کلمه السلام متداول در اسلام به الله اهی منتهی گشته است.

(سفینه عرفان، دفتر اول، ص ۴۴-۵۰)